

## جاهلیت و مدنیت در نهج البلاغه

مصطفی دلشاد تهرانی\*

### چکیده

جاهلیت و مدنیت از مباحث جدی و گسترده در سراسر نهج البلاغه است؛ زیرا زدودن جاهلیت و نمودهای آن از مناسبات انسانی و تحقق مدنیت و شاخص‌هایش در زندگی از راهبردهای امام علی علیه السلام، به تبع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. مقاله حاضر به روش «توصیفِ تقابل شاخص‌ها» و براساس «حدیث جنود عقل و جهل» که الگویی گویا در تصویر جاهلیت و مدنیت است، در مقام بررسی و تحلیل شاخص‌های جاهلیت و مدنیت در نهج البلاغه، به پنج شاخص اصلی «بی‌ارزشی انسان و دگرگونی ارزش‌های انسانی، گرانقدری انسان و برپایی ارزش‌های انسانی»، «عصبیت و خشونت‌ورزی، ملایمت و رفق‌گرایی»، «حریم‌شکنی و تجاوزگری، حرمت‌بانی و حقوق‌مداری»، «خودکامگی، مردم‌سالاری» و «جنگ‌طلبی و خون‌ریزی، صلح‌گرایی و مسالمت‌جویی» توجه می‌کند. امام علی علیه السلام با شاخص‌های جاهلیت به شدت مبارزه کرده است و برای تحقق شاخص‌های مدنیت، سخت کوشیده است.

### واژگان کلیدی

رفق و مدارا، حقوق‌مداری، خودکامگی، مردم‌سالاری، جنگ‌طلبی، مدنیت، عصبیت، ارزش‌های انسانی.

delshadtehrani@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۸۹/۸/۲۰

\*. استادیار گروه نهج البلاغه دانشکده علوم حدیث تهران.

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۲

## مقدمه

### واژه شناسی

واژه «جاهلیت» مشتق از «جهل» نقیض علم نیست، بلکه از ریشه «جهل» در مقابل «عقل» و «سلم» و به معنای نابخردی، خیره‌سری، پرخاشگری، نابردباری و شرارتگری است. (ابن فارس، ۱۳۸۹: ۲ / ۴۸۹) این مفهوم در برابر «اسلام» قرار می‌گیرد که به معنای تسلیم و اطاعت خداوند و رفتار و سلوک بزرگوارانه دینی است. (همان) جاهلیت در قرآن و حدیث و نیز شعر جاهلی، به همین معنا و به معنای نابخردی، تعصب‌ورزی و بی‌پروایی است؛ (همان) چنان‌که در قرآن کریم آمده است:

قالوا أتتخذنا هزواً قال أعوذ بالله أن أكون من الجاهلین. (بقره / ۶۷)  
گفتند: آیا ما را ریشخند می‌کنی؟ گفت: پناه بر خدا می‌برم که مبدا از جاهلان باشم.

ریشخند در اینجا از زبان موسی عليه السلام نشانه جاهل بودن معرفی شده است. همچنین خداوند به پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود:

خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین. (اعراف / ۱۹۹)  
عفو پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان روی بگردان.

خداوند در اینجا بخشایش و به نیکی و شایستگی دعوت کردن را در برابر جاهلیت قرار داده است. همچنین خداوند بندگان شایسته خود را چنین توصیف کرده است:

و عباد الرحمن الذين يمشون على الأرض هوناً و إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً. (فرقان / ۶۳)  
و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین فروتنانه راه می‌روند، و چون جاهلان ایشان را مخاطب سازند، سلیمان‌ه پاسخ دهند.

در اینجا فروتنی در رفتار و سلوک و مسالمت‌جویی و سخن و ملایم‌گویی در برابر جاهلیت مطرح شده است. (شوقی ضیف، ۱۳۶۴: ۴۷)

جاهلیت به همین معنا در کلمات امیرمؤمنان علی علیه السلام وارد شده است. از جمله در هشدار به مسلمانانی که به ماهیت اسلام پشت کرده و به جاهلیت رو آورده‌اند، می‌فرماید:

هان، بدانید که شما رشته فرمانبرداری حق را از گردن گشاده و آن را رها ساخته‌اید، و با احکام جاهلیت در دژ و حریم خدایی که پیرامونتان زده شده است، رخنه کرده‌اید ... و بدانید که شما پس از هجرت [و ادب آموختن از شریعت] به خوی جاهلی بادیه نشینی [و گریز از مدنیت] درآمده‌اید ... با اسلام جز به نام آن بستگی ندارید، و از ایمان جز نشانی برونی نشناخته‌اید ... گویا می‌خواهید اسلام را واژگون کنید.<sup>۱</sup> (شریف رضی، ۱۳۸۷: خ ۱۹۲)

در اینجا جاهلیت به معنای رو کردن به سنت‌های جاهلی و فرو رفتن در روابط و مناسبات پیش از اسلام و بریدن از تسلیم و اطاعت خدا و برون‌رفت از روابط و مناسبات اسلامی آمده است.

آن حضرت در تعبیری دیگر درباره مسلمانان دور شده از اسلام نبوی و بازگشته به فرهنگ جاهلی می‌فرماید:

پس خدای را، خدای را [پروا گیرید] در بزرگی فروختن از روی حمیت، و به خود بالیدن به شیوه روزگار جاهلیت، که چنین چیزی زادگاه دشمنی و کینه‌توزی، و بستر افسون دمیدن شیطان است؛ همان دمیدن‌هایی که با آن به امت‌های گذشته نیرنگ زد و مردمان نابودشده را فریب داد، تا آنکه در تیرگی‌های نادانی و نابخردی‌اش و بیابان‌های پرت گمراهی‌اش، شتابان به راه افتادند، رام از به پیش راندنش روان، و آرام در بند او به فرمان؛ کاری کرد که دل‌ها در آن هم‌داستان و نسل‌ها پی در پی بر همان راه پویان، و خودبزرگ‌بینی‌ای که سینه‌ها از آن به تنگی دچار. (همان)

در اینجا نیز امیرمؤمنان علی علیه السلام جاهلیت را به معنای بیرون شدن از هدایت و مسالمت دینی و فرو رفتن در گمراهی و افتادن در دام شیطانی، و دوری از مناسبات انسانی و گرفتاری در نابخردی خودبزرگ‌بینی، بزرگی‌فروشی و تعصب‌ورزی، و گریز از

---

۱. ترجمه متون نهج‌البلاغه در تمام موارد از ترجمه سید جعفر شهیدی و سید محمد مهدی جعفری استفاده شده است.

قوانین دینی و زندگی بر اساس سنت‌های عصر جاهلی معرفی می‌کند. جاهلیت به مفهوم یاد شده، در شعر عمرو بن کلثوم تغلیبی، شاعر جاهلی، (م: حدود ۶۰۰) (ن. ک. به: عمر فروخ، ۱۹۸۴: ۱ / ۱۴۲؛ فاخوری، بی‌تا: ۹۱ - ۸۸) به روشنی آمده است و بسیاری بدان استشهاد کرده‌اند:

ألا لا یجهلنَّ أحد علینا                      فنجهل فوق جهل الجاهلینا

(جصاص، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۰؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۷ / ۲۴۸؛ ۱۶ / ۱۰۱؛ ۱۹ / ۲۲۱؛ بغدادی، ۱۴۰۶: ۶ / ۳۹۷)

هلا! کس با ما سفاهت نرزد که ما بیش از همه خیره‌سری و شرارت خواهیم نمود!

«مدنیت» در لغت به معنای شهرنشینی و تمدن داشتن است. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۳ / ۵۵؛ مصطفوی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۵۴) اصل آن از عبری و سریانی به معنای رفتارپذیری در برابر نظام قانونی و مقررات دینی است. (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۵۵) و در این بحث چون مدنیت در برابر جاهلیت قرار گرفته، به معنای زندگی خردمندانه زیر قانون‌گرایی، حقوق‌مداری، صلح‌گرایی و مسالمت‌جویی است. (همان)

#### مفهوم‌شناسی جاهلیت و مدنیت

از مجموع آموزه‌های امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌توان دریافت که جاهلیت و مدنیت امری جاری و گویای نوع نگاه به زندگی و روابط و مناسبات آن و نوع رفتار در عرصه‌های مختلف زندگی است، چنان‌که امام درباره کشته‌شدن عثمان در شورش کور و مسائل پس از آن، (جعفری، ۱۳۸۱ - ۱۳۷۲: ۳ / ۱۴۳ - ۱۴۱) فرمود:

إنَّ هذا الأمر أمر الجاهلیة. (شریف رضی، ۱۳۸۷: ح ۱۶۸)  
بی‌گمان این کار، کاری از [فرهنگ] جاهلیت است.

از این‌رو زمان و مکان تعیین‌کننده جاهلیت و مدنیت نیست، بلکه ماهیت زندگی و روابط و مناسبات است؛ به گونه‌ای که امام این دو را با مؤلفه‌هایی تبیین می‌کند که در

هرجا و در هر زمان، ظهور داشته باشند، جامعه با هر عنوانی که داشته باشد اعم از بدوی یا اسلامی، جاهلی یا مدنی است، چنان که امام دربارهٔ حوادث بعد از پیامبر ﷺ فرمود:

حَتَّى إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ، وَغَالَتِهِمُ السَّبِيلُ، وَاتَّكَلُوا الْوَلَائِحَ، وَوَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ، وَهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أَمَرُوا بِمُودَّتِهِ، وَنَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنِ رِصِّ أَسَاسِهِ، فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، مَعَادِنَ كُلِّ خَطِيئَةٍ، وَأَبْوَابَ كُلِّ ضَارِبٍ فِي غَمْرَةٍ، قَدْ مَارُوا فِي الْحَيْرَةِ، وَذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ، عَلَى سَنَةِ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ، مِنْ مَنْقَطِ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِبِينَ أَوْ مَفَارِقِهِ لِلدُّنْيَانِ مَبَايِنِينَ. (همان: خ ۱۵۰)

تا اینکه چون خداوند جان فرستاده‌اش را - که درود خدا بر او و خاندانش باد - گرفت، گروهی به عقب بازگشتند و کژ راه‌ها نابودشان کرد و خود را به دوستی‌های باطنی با گمراهان وابسته کردند و به کسانی جز خویشان پیامبر پیوستند و از ریسمانی که به دوستی آن امر شده بودند، بریدند و ساختمان را از پی استوارش منتقل کردند و در جایگاهی جز جایگاه خود، ساختند. آنان معدن هر خطایی‌اند و درهای گشوده در برابر هر گام‌زننده در بیابان گمراهی‌اند؛ در دریای سرگشتگی به موج زدن افتاده‌اند، و در مستی سرگرم شده‌اند، بر همان راه و رسم فرعون، دسته‌ای از آنان از همه چیز بریده‌اند و به دنیا گرویده‌اند، یا دسته‌ای دیگر از دین جدا شده و دوری از حق را برگزیده‌اند.

امام از مسلمانانی یاد می‌کند که پس از پیامبر، به جاهلیت بازگشته و راه و رسم جاهلی را در لوای مسلمانی بازتولید کرده‌اند، بنابراین جاهلیت یا مدنیت پدیده‌ای صرفاً تاریخی یا جغرافیایی نیستند، بلکه شاخصه‌مدارند و اصل در تشخیص و تحلیل آنها، شاخصه‌ها و مؤلفه‌های آنهاست. آن حضرت در سفارش خود به حارث همدانی نیز فرمود:

وَاسْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ، فَإِنَّهَا جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَاحْذِرْ مَنَازِلَ الْغَفْلَةِ وَالْجَفَاءِ وَ قَلَّةَ الْأَعْوَانِ عَلَي طَاعَةِ اللَّهِ. (همان: خ ۶۹)

در شهرهای بزرگ ساکن شو، زیرا جمعیت انبوه مسلمانان در آن جای دارند و از جایگاه‌های غفلت و درشت‌خویی و جایی که کمتر یکدیگر را به فرمان بردن از خدا یاری می‌کنند، بپرهیز.

امام در این بیان جایی را مناسب زندگی می‌داند که از جاهلیت دور باشد، و مرادش از شهرهای بزرگ نیز توصیه به شهرنشینی صرف نیست، بلکه توصیه به زندگی مدنی است که شاخصه‌های «زیست مدنی»، «دوری از غفلت و درشت‌خویی» و «یاری در جهت حق و بازدارندگی از ناحق» دارد.

بنابراین معیار تشخیص جاهلیت و مدنیت، شاخصه‌ها و مؤلفه‌های آنهاست که بارها در آموزه‌های امام مطرح شده است. این شاخصه‌ها و مؤلفه‌ها در کلام امام در چند موضع دیده می‌شود:

#### الف) جاهلیت

۱. وصف جاهلیت پیش از پیامبر؛ (همان: خ ۱، ۲، ۲۶، ۸۹، ۹۵، ۱۵۱، ۱۹۲)
۲. وصف جاهلیت بازتولید شده در لوای دین، پس از پیامبر؛ (همان: خ ۵، ۳۲، ۱۵۰، ۱۹۲، ح ۳۰)
۳. بیان ویژگی‌های جاهلیت فارغ از زمان و مکان؛ (همان: خ ۴۱، ۱۰۸، ۱۲۹، ۱۵۸، ۱۶۶، ح ۳۶۹)
۴. بیان ویژگی‌های اشخاص و گروه‌های شاخصه‌مند جاهلیت. (همان: خ ۵۱، ۹۳، ح ۵۷ و ۲۰۰)

#### ب) مدنیت

۱. وصف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و رهاوردهای تمدنی آن حضرت؛ (همان: خ ۱، ۳۳، ۹۵، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۳۱)
۲. وصف خود و روابط، مناسبات و عملکردهای تمدنی خویش؛ (همان: خ ۸۷، ۲۱۶، ح ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۹)
۳. بیان ویژگی‌های تمدنی؛ (همان: خ ۱۰۶، ۱۶۷، ۱۴۲، ن ۱، ۲۵، ۵۳، ۵۴)
۴. بیان ویژگی‌های تمدنی اشخاص و گروه‌های شاخصه‌مند. (همان: خ ۱۰۶، ۱۶۶، ۱۹۲، ح ۱۴۰، ۱۴۷)

## الگوی بحث

این مبحث بر اساس الگوی تقابل شاخصه‌ها مطرح می‌شود که برگرفته از آموزه حدیث جنود عقل و جهل است. این حدیث الگویی گویا در تصویر جاهلیت و مدنیت است و بر این اساس شاخصه‌های جاهلیت در برابر شاخصه‌های مدنیت قرار گرفته، و آنگاه براساس آموزه‌های نهج البلاغه توصیف و تحلیل شده است.

حدیث جنود عقل و جهل چهاردهمین حدیث باب عقل و جهل کتاب شریف کافی، به اسناد شیخ کلینی از سماعة بن مهران<sup>۱</sup> از امام صادق علیه السلام است. (کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۳ - ۲۱) در این حدیث هفتاد و پنج ویژگی عقل در برابر هفتاد و پنج ویژگی جهل قرار گرفته است و امام صادق علیه السلام در آغاز آن می‌فرماید: «اعرفوا العقل و جنده و الجهل و جنده تهتدوا؛ عقل و لشکرش و جهل و لشکرش را بشناسید تا هدایت شوید».

در ادامه ویژگی‌ها را به عنوان سپاه عقل و جهل، رو در روی هم، مطرح می‌کند. مواردی از آن عبارت است از: خوبی / بدی؛ ایمان / کفر؛ حق‌پذیری / حق‌انکاری؛ امیدواری / نومیدی؛ دادگری / ستم‌گری؛ خشنودی از حق / نارضایتی از حق؛ سپاس‌ورزی / ناسپاسی؛ طمع / یأس؛ توکل / آزمندی؛ نرم‌دلی / سنگ‌دلی؛ مهربانی / کینه‌توزی؛ دانایی / نادانی؛ فهم و شعور / حماقت؛ پاکدامنی / پرده‌داری؛ پارسایی / دنیاگرایی؛ ملایمت / خشونت؛ پروا / گستاخی؛ فروتنی / گردن‌فرازی؛ آرامش‌گرایی / شتاب‌زدگی؛ خردمندی / نابخردی؛ خاموشی / پرگویی؛ انقیاد نسبت به حق / گردن‌کشی؛ تسلیم‌پذیری نسبت به حقیقت / تردیدگری؛ شکیبایی / بی‌تابی؛ گذشت و بزرگواری / انتقام‌جویی.

## شاخصه‌های جاهلیت و مدنیت

۱. بی‌ارزشی و دگرگونی ارزش‌های انسانی / گران‌قدری و برپایی ارزش‌های انسانی  
هرجا جاهلیت حکم براند و روابط و مناسبات آن سایه بیندازد، انسان و ارزش‌های انسانی

۱. از شخصیت‌های برجسته و از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و از روایانی است که بر وثاقت او تأکید شده است. (بنگرید به: النجاشی، ۱۴۰۷: ۱۹۳؛ الخویی، ۱۴۰۳: ۸ / ۳۰۱ - ۲۹۷)

لگدمال می‌شود؛ کرامت و حرمت آدمیان دریده، ضد ارزش‌ها، ارزش؛ و هر ناروایی نسبت به انسان و ارزش‌های او روا شمرده می‌شود. علی‌علیه آنگاه که بعثت پیامبر اکرم ﷺ را تصویر می‌کند، یکی از شاخصه‌های جاهلیت را چنین پدیده‌ای معرفی می‌کند:

بعثه و الناس ضلّال في حيرةٍ و الخابطون في فتنةٍ ... واستخفّتهم الجاهلية الجاهلاء. (شریف رضی، ۱۳۸۷: خ ۹۵)

در حالی خداوند او را به پیامبری برانگیخت که مردم در سرگستگی گمراهی بودند و با سر در آشوب بیراهه افتاده بودند... و جاهلیتِ سخت نابخرد، مردمان را به سبکی و بی‌ارزشی کشانیده بود.

در جاهلیت پیوندهای انسانی به سستی می‌رود و به راحتی پاره می‌گردد، چنان‌که امام اوضاع جاهلی را با این ویژگی مشخص کرده است:

وأنتم معشر العرب علی شرّ دین ... و تقطعون أرحامکم. (همان: خ ۲۶)  
و شما ای جمعیت عرب، بر بدترین آیین می‌زیستید... و پیوندهای انسانی و خویشی را می‌بریدید.

در حاکمیت جاهلیت هر آنچه انسان را به حقیقت می‌رساند و به انسانیت معنا می‌بخشد و ارزش‌ها را در مجرای خودش جاری می‌سازد، دگرگون می‌شود:

و الناس في فتن انجذم فيها جبل الدین، و تزعزعت سواري الیقین، و اختلف التجر، و تشتت الأمر، و ضاق المخرج، و عمي المصدر، فالهدي خامل، والعمي شامل ... في فتن داستهم بأخفافها، و وطنتهم بأظلافها ... فهم تائهون حائرون جاهلون مفتونون ... بأرض عالمها ملجم، و جاهلها مکرم. (همان: خ ۲)  
برانگیخته شدن پیامبر در حالی بود که مردم در تاریکی‌های فتنه به‌سر می‌بردند، و آن هنگام رشته پیوند دین گسیخته و ستون‌های کشتی یقین متزلزل شده بود. اصول زندگی دگرگون شده، و زندگی انسانی به تشستت گراییده بود. راه برون‌رفت از چنین زندگی غیر انسانی [بس تنگ گشته و طریقه بازگشت از آن گم شده بود. در نتیجه، آثار هدایت در گمنامی و بی‌نشانی، و کوری همه‌جایی و همگانی بود ... مردم در فتنه‌ای بس



طاقت فرسا می‌زیستند که همه چیزشان زیر گام‌های سنگین آن فرسوده و خرد می‌شد، و در زیر لگدهای آن پایمال می‌گردید ... پس مردم در چنین اوضاع جاهلی سرگشته حیرت‌زده، فرو رفته در نابخردی و دچار آشوب و فتنه، می‌زیستند ... در سرزمینی که دانشمندی را لگام زده و دهان بسته بودند، و نادان و نابخردش را بر کرسی کرامت برنشانده بودند.

در جامعه‌ای که رشته پیوند با حقیقت گسسته می‌شود و ارزش‌های انسانی لگدمال می‌گردد، و دانشمندان لگام زده می‌شوند و نابخردان کرامت می‌یابند، جاهلیت به تمام معنا میدان‌داری می‌کند. و اینها شاخصه‌هایی برای شناخت جاهلیت‌اند؛ هر جا که رخ نماید و تحت هر عنوانی که پیدا شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام خود با جاهلیتی بازتولیدشده روبه‌رو بود و تلاش می‌کرد آن را به مدنیت برگرداند و در این جهت آن را تبیین و شاخصه‌هایش را معرفی کرد:

أيها الناس! إنا قد أصبحنا في دهرٍ عنودٍ و زمنٍ كنودٍ. يعدّ فيه المحسن مسيئاً، و يزداد الظالم فيه عتواً. (همان: خ ۳۲)

مردم! هشیار باشید، ما در روزگاری کینه‌جو و زمانی سخت و سرکش به‌سر می‌بریم. در این روزگار، نیکوکار بدکار به شمار می‌آید، و بیدادگر، بر سرکشی خود می‌افزاید.

و لقد أصبحنا في زمانٍ قد اتّخذ أكثر أهله الغدر كيساً و نسبهم أهل الجهل فيه إلی حسن الحيلة. (همان: خ ۴۱)

ما در روزگاری به‌سر می‌بریم که بیشتر مردم آن، پیمان‌شکنی را زیرکی می‌گیرند و مردم نادان، عمل چنین مردمی را حسن تدبیر می‌خوانند.

و اعلموا رحمكم الله أنّكم في زمانٍ القائل فيه بالحقّ قليلٌ، و اللّسان عن الصّدق كليلٌ، و اللّأزم للحقّ ذليلٌ. أهله معتكفون علي العصيان، مصطلحون علي الإدهان. (همان: خ ۲۳۳)

بدانید خدایتان بیامرزاد! شما در زمانی به‌سر می‌برید که گوینده حق در آن اندک است، و زبان در گفتن راست، ناتوان. آنان که با حق‌اند، خوارند، و مردم به نافرمانی [خدا] گرفتار، و پذیرنده سازش با یکدیگر.

با بی‌ارزش شدن انسان و دگرگونی ارزش‌های او، هرگونه ناروایی اخلاقی ظهور

می‌کند: خیانت و پیمان شکنی، مجاز و پسندیده می‌شود، حق‌گویی اندک، راست‌گویی ناپسند، حق‌خواهی موجب خواری، و نافرمانی [خدا] و سازش‌کاری یا بی‌اخلاقی‌ها فراگیر می‌شود. در چنین فضایی تحولاتی این‌گونه بروز می‌نماید:

فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَآخِذَهُ، وَ رَكِبَ الْجَهْلُ مَرَاقِبَهُ، وَ عَظُمَتِ الطَّاعِيَةُ، وَ قَلَّتِ الدَّاعِيَةُ، وَ صَالَ الدَّهْرُ صِيَالِ السَّبْعِ الْعَقُورِ، وَ هَدَرَ فَنِيْقَ الْبَاطِلِ بَعْدَ كَظُومٍ، وَ تَوَاحَى النَّاسُ عَلَيِ الْفُجُورِ، وَ تَهَاجَرُوا عَلَيِ الدِّينِ، وَ تَحَابَّوْا عَلَيِ الْكُذْبِ، وَ تَبَاغَضُوا عَلَيِ الصِّدْقِ. فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ... تَفِيضُ اللَّئَامِ فَيضاً، وَ تَغِيضُ الْكِرَامِ غِيضاً... وَ غَارَ الصِّدْقُ، وَ فَاضَ الْكُذْبُ، وَ اسْتُعْمِلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ، وَ تَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ، وَ صَارَ الْفُسُوقُ نَسْباً، وَ الْعَفَافُ عَجَباً. (همان: خ ۱۰۸)

در این هنگام باطل برجای استوار می‌شود، و نادانی میدان‌دار می‌گردد، و گردنکش ستمگر بزرگ می‌شود، و دعوت‌کننده به حق اندک می‌گردد. و روزگار چون درنده گزنده می‌تازد و باطل پس از آرمیدن، چون شتر نر بانگ بر می‌دارد. مردم بر تبهکاری دست برادری به یکدیگر می‌دهند، و بر دینداری از هم جدا و دور می‌شوند؛ در دروغ با هم دوست می‌شوند و در مورد راست یکدیگر را دشمن می‌دارند و چون چنین شود، فرومایگان فراوان می‌شوند، و اهل کرامت اندک می‌گردند ... سرچشمه راستی خشک می‌شود، و دروغ می‌جوشد؛ دوستی را به زبان به کار می‌برند، و به دل با هم دشمنی می‌ورزند. گناه و نافرمانی وسیله پیوند می‌گردد و پاک‌دامنی موجب ابراز شگفتی می‌شود.

پیامبر اکرم ﷺ آمد تا چنین مناسباتی را دگرگون سازد و گران‌قدری انسان را معنا بخشد و پایبندی به اخلاق و ارزش‌های انسانی را حاکم گرداند، و این‌گونه مدنیت را جلوه‌گر نماید. امیرمؤمنان علی عليه السلام درباره بعثت حضرت چنین تعبیری دارد:

وَ أَنْقَذَهُمْ بِكَانَةِ مِنَ الْجَهَالَةِ. (همان: خ ۱)

و خداوند مردم را به واسطه او از شبستان جهالت بیرون آورد.  
جعله الله بلاغاً لرسالته، و كرامة لأمتنه، و ربيعاً لأهل زمانه، و رفعةً لأعوانه، و شرفاً لأنصاره. (همان: خ ۱۹۸)

خداوند او را رساننده‌ای برای پیام خود، و مایه کرامت امتش، و بهار خرمی مردم زمانش، و مایه سربلندی یارانش، و موجب شرافت یاورانش گردانید.

پیامبر اکرم ﷺ بر مبنای اخلاق‌مداری، به برپایی مدنیت پرداخت:

أرسله و أعلام الهدى دارسةً، و مناهج الدین طامسةً. فصنع بالحقّ، و نصح للخلق، و هدى إلى الرشد، و أمر بالقصد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - . (همان: خ ۱۹۵)

او را هنگامی فرستاد که راه نشان‌های راهنمایی، ناپدید شده و راه‌های دین، زدوده گردیده بود، پس حق را آشکار کرد، و آفریدگان را پند و اندرز، و راه راست را نشان داد و به میانه‌روی فرمان داد. درود خدا بر او و خاندان او باد.

امام علی علیه السلام در امتداد مسیری که پیامبر اکرم ﷺ مشخص کرده بود، تلاش کرد تا با بازگرداندن گران‌قدری انسان و برپایی ارزش‌های انسانی، مدنیت آسیب‌دیده را به سامان آرد. امام در پایان عهدنامه مالک اشتر یکی از شاخصه‌های حکومت و مدیریت موفق را چنین عنوان کرده است:

و تضعیف الكرامة. (همان: ن ۵۳)  
چند برابر کردن کرامت انسانی.

یعنی نشانه برجسته زندگی در پرتو مدنیت، پاسداشت کرامت انسان و افزون‌سازی آن به تمام معناست، زیرا هیچ چیز هم‌وزن و جایگزین کرامت انسان نیست، چنان‌که امام علیه السلام در سفارش‌های خود به فرزندش حضرت مجتبی علیه السلام یادآور شد:

و أكرم نفسك عن كلّ دنيةٍ، و إن ساقتك إلى الرغائب، فإنك لن تعترض بما تبذل من نفسك عوضاً. (همان: ن ۳۱)  
با کرامت‌تر از آن باش که به پستی تن دهی، هر چند که تو را به مقصودت برساند، زیرا نمی‌توانی در برابر آنچه از شخصیتت در این راه از دست می‌دهی، جایگزینی به‌دست آوری.

وجه همت نظام مدنی، توجه به گران‌قدری انسان و برپایی ارزش‌های انسانی و

پاسداشت کرامت آدمیان است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این جهت با هرگونه مناسباتی که صورتی از خواری انسانی داشت، مخالفت می کرد. شریف رضی نمونه‌ای بسیار درس آموز را آورده است. وی می نویسد:

[و قال عليه السلام و قد لقيه عند مسيره إلى الشام دهاقين الأنبار، فترجلوا له و اشتدوا بين يديه، فقال:] ما هذا الذي صنعتموه؟ [فقالوا خلقنا منّا نعظّم به أمرنا، فقال:] و الله ما ينتفع بهذا أمراءكم! و إنكم لتشققون على أنفسكم في دنياكم، و تشقون به في آخرتكم. و ما أخسر المشقة وراءها العقاب، و أربح الدعة معها الأمان من النار! (همان: ح ۳۷)

او چون دهقانان انبار هنگام رفتن امام به شام او را دیدند، برای وی پیاده شدند و پیشاپیش حضرت دویدند، فرمود: [این چه کاری بود که کردید؟] گفتند: عادتت است که داریم و بدان امیران خود را بزرگ می شماریم! فرمود: [به خدا که امیران شما از این کار سودی نمی برند و شما در دنیا پتان خود را بدان به رنج می افکنید و در آخرتتان بدبخت می شوید و چه زیانبار است رنجی که کیفر در پی آن است و چه سودمند است آسایشی که با آن از آتش امان است.

## ۲. عصبیت و خشونت / ملایمت و رفق

از جمله مهم ترین شاخصه های جاهلیت در هر جا و هر دوره ای، عصبیت و خشونت ورزی است که جاهلیت بدون آن استوار نمی ماند، زیرا بنیان جاهلیت بر نفی عقلانیت و تکیه بر نفسانیت است؛ بنیانی که به تعبیر امام علی علیه السلام ابلیس بنای آن را گذاشت و هر فرورفته در جاهلیتی تأیید کننده اندیشه و راه و رسم شیطان است:

صدقه به أبناء الحمیه، و إخوان العصبیه، و فرسان الکبر و الجاهلیه. (همان: خ ۱۹۲)  
فرزندان حمیت و برادران عصبیت و سوارکاران خودبزرگ بینی و جاهلیت، سخن او را راست دانستند.

عصبیت از ماده عصبه در اصل به معنای پیوند شدید است. عصبیت به پیچیده شدن در پیوندی شدید و کور با شخص یا عقیده یا نژاد یا گروه و... را می گویند که موجب بسته

شدن اندیشه و عقل و نپذیرفتن حق می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۸ / ۲۳۴ - ۲۳۰) و این امر آدمی را به تندى، تیزی و خشونت می‌کشاند. تا عصبیت و خشونت از اندیشه و دل و راه و رسم زندگی زدوده نشود، راه مدنیت هم گشوده نمی‌شود.

امام علی علیه السلام که با همه همت خویش در پی شکستن بنیادهای جاهلیت بود و همه عمر خود را در مبارزه با آن سپری کرده بود، در جایگاه زمامدار، مسلمانان را به زدودن شاخصه‌های جاهلیت فرا می‌خواند و می‌فرمود:

فأطفئوا ما كمن في قلوبكم من نيران العصبية و أحقاد الجاهلية. فإنما تلک الحمية تكون في المسلم من خطرات الشيطان و نخواته و نزغاته و نفتاته. (همان: خ ۱۹۲)

پس، آتش‌های عصبیت و کینه‌های فروزان جاهلیت را که در دل‌هایتان نهفته است، خاموش سازید، که آن حمیت در مسلمان از اندیشه‌های آمد و رفت کننده شیطان و از به خود بالیدن‌ها و تباه کردن‌ها و افسون دمیدن‌های اوست.

جاهلیت، پیوند خوردن با عصبیت به خود بالیدن، خود را برتر دیدن، کینه‌ورزیدن و به کار بردن خشونت است؛ هرچند نام دین و دینداری در میان باشد. امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره مسلمانانی که به دلیل دوری از روح اسلام و بدفهمی دین، گرفتار تنسکی خشک و تعبدی بی‌روح و عصبیت و درشت‌خویی‌اند، فرمود:

و لا تكونوا كجفأة الجاهلية، لا في الدين يتفقّهون، و لا عن الله يعقلون، كقیض بیض في أذاح، یكون كسرھا وزراً، و یخرج حضانها شراً. (شریف رضی، ۱۳۸۷: خ ۱۶۶) همچون مردم درشت‌خوی عهد جاهلیت مباحثید که نه فهمی در دین دارند، و نه تعلقی در خدا دارند [به صورت، انسان؛ و در درون پست‌تر از جانوران‌اند]؛ مانند تخم شتر مرغ در گودالی در ریگستان که شکستن آن گناه باشد و اگر نشکنندش بسا از درون آن ماری زاید.

امام علیه السلام مردمانی را که در ظاهر اهل دیانت‌اند، ولی به سبب نافهمی دین بر مدار

جاهلیت‌اند، مانند تخم افعی در لانهٔ پرندگان می‌داند که شکستن آن گناه است، زیرا گمان می‌رود تخم پرنده باشد، اما موجود داخل، شرّ و زیانبار است. چنین جاهلیت‌مآبان با عصبیت و خشونت، هزار گونه شرّ و تباهی به بار می‌آورند. (ابن میثم، ۱۳۶۲: ۳ / ۳۱۵)

در تحلیل امام علی علیه السلام عصبیت‌ها و خشونت‌های جاهلی هنگامی باز تولید شد که جمعی از مسلمانان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به قهقرا بازگشتند. (شریف رضی، ۱۳۸۷: خ ۱۵۰)

امیرمؤمنان علی علیه السلام همان ابتدا به آنان فرمود:

أيها الناس! شقوا أمواج الفتن بسفن النجاة، و عرجوا عن طريق المنافرة، و ضعوا تيجان المفاخرة. (همان: خ ۵)

مردم! هشیار باشید! امواج خروشان فتنه را با کشتی‌های نجات بشکافید. خود را از نازیدن به تبار و درگیری به دور دارید، و تاج‌های افتخار جاهلی را فرونهد.

آنچه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بنیان گذاشته شد، به انواع عصبیت و خشونت‌ورزی انجامید، چنان‌که امام علی علیه السلام در نقد آن و بیان عوارضش فرمود:

فصيرها في حوزة خسنا، يغلظ كلمها و يخشن مسها... فمني الناس لعمر الله بجبط و شماس و تلون و اعتراض. (همان: خ ۳)

پس کار خلافت را در میان حوزه‌ای بس خشن بگردانید و جای داد که سخن گفتنش درشت و برخورد‌هایش خشن بود... به ذات خدا سوگند، مردم در آن حکومت، گرفتار بیراهه‌روی و چموشی و رنگارنگی و بی‌اعتدالی شدند.

حال آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مدینتی را بنیان گذاشت؛ با این هدف که پایان‌بخش عصبیت و خشونت‌ورزی باشد:

دفن الله به الصغائن، و أطفأ به التواتر. (همان: خ ۹۶)

خداوند کینه‌ها را به دست او به خاک سپرد، و آتش دشمنی‌ها و خشونت‌ها را با [مهربانی و رفق‌ورزی] او فرونشاند.

رسول خدا ﷺ برای برپایی مدنیت، با سخت‌سری‌ها و خشونت‌طبعی‌های جاهلیت مبارزه کرد:

فهم في ذلك كالأنعام السائمة، و الصَّخُور القاسية. (همان: خ ۱۰۸)  
پس آنان در آن جایگاه مانند چارپایان چراکننده و صخره‌های سخت بودند.

هنگامی که آدمیان از عصبیت، قساوت، و خشونت پاک شوند و رفق‌ورزی در آنان استقرار یابد، مدنیت جلوه‌گر می‌شود؛ ملایمت و رفق با همه انسان‌ها در جهت حق تحقق می‌یابد، چنانکه امیرمؤمنان از کسانی که از نعمت پاکی و پاک‌دامنی بهره‌منداند، می‌خواهد ملایمت را حتی نسبت به گناهکاران پاس دارند و به جای عیب‌جویی از دیگران به ارشاد و راهنمایی آنان پردازند، و گرفتاران در گناه را انسان‌هایی چون خود و برادرانی بدانند که در مسیر حرکت به سوی کمال لغزیده‌اند؛ برادران بیماری که سزاوار پرستاری و دستگیری‌اند. (جعفری، ۱۳۸۱ - ۱۳۷۲: ۲ / ۶۲۹)

و إنما ينبغي لأهل العصمة و المصنوع إليهم في السلامة أن يرحموا أهل الذنوب و المعصية و يكون الشكر هو الغالب عليهم و الحاجز لهم عنهم. فكيف بالعائب الذي عاب أخاه، و غيره ببلواه. أما ذكر موضع ستر الله عليه من ذنوبه مما هو أعظم من الذنب الذي عابه به و كيف يذمه بذنبٍ قد ركب مثله، فإن لم يكن ركب ذلك الذنب بعينه فقد عصي الله فيما سواه مما هو أعظم منه و ايم الله لئن لم يكن عصاه في الكبير و عصاه في الصغير لجرأته علي عيب الناس أكبر. يا عبد الله! لا تعجل في عيب أحدٍ بذنبه، فلعله مغفورٌ له و لا تأمن علي نفسك صغير معصية، فلعلك معذبٌ عليه. فليكف من علم منكم عيب غيره لما يعلم من عيب نفسه، و ليكن الشكر شاغلاً له علي معافاته مما ابتلي به غيره. (شريف رضى، ۱۳۸۷: خ ۱۴۰)

بر کسانی که گناه ندارند، و از سلامت دین برخوردارند، سزاست که برگناهکاران و نافرمانان رحمت آرند، و شکر این نعمت بگزارند، چندان که این شکرگزاری آنان را مشغول دارد و به گفتن عیب مردم وانگذازد؛ چه رسد به عیب‌جویی که برادرش را نکوهش کند و بدانچه بدان گرفتار است،

سرزنش نماید. آیا به خاطر ندارد که خدا چگونه بر او بخشید، و گناهان او را پوشانید؛ بزرگ‌تر از گناهی که او را بدان نکوهش کند، و چگونه او را نکوهش کند که خود چنان گناهی کرده است [لیکن پوشیده و در پرده است] و اگر چنان گناهی نداشته، گناهان دیگری داشته که از آن بزرگ‌تر است و به خدا سوگند، اگر گناهی که کرده، بزرگ نیست و گناهی خرد است جرئت او را بر گفتن زشتی مردم، باید گناهی بزرگ‌تر شمرد. ای بنده خدا، در گفتن عیب کسی که گناهی کرده است، شتاب مکن! زیرا امید می‌رود آن گناه را بر او ببخشند و بر گناه کوچک خویش ایمن مباش! شاید تو را به خاطر آن عذاب کنند، پس اگر کسی از شما عیب دیگری را دانست، بر زبان نراند؛ به خاطر عیبی که در خود خبر دارد، و شکر دوری از گناه او را باز از اینکه دیگری را که گرفتارگناه است، بیازارد.

امام علی علیه السلام در آموزه‌های خود مردم را به سوی ملایمت و رفق‌ورزی هدایت می‌کرد تا در بستر آن، جامعه از عصبیت و خشونت دور شود و پایه‌های مدنیت استوار گردد. حضرت با برپا کردن دولتِ رفق و مدارا، در این جهت کوشید و در حکومتی که بدان در پی نفی کامل جاهلیت با همه شاخصه‌ها و ویژگی‌هایش بودند، اجازه عصبیت و خشونت ورزی نداد و در برابر چنین رفتارهایی، بدان سو هم کشیده نشد. در ماجرای فتنه جمل از ابتدا تا انتها بر مبنای مدارا عمل نمود. هنگامی که طلحه و زبیر به قصد پیمان‌شکنی نزدش آمدند و اجازه خواستند به عمره روند، در عین هشدار به آنان، اجازه داد و با اینکه عبدالله بن عباس پیشنهاد دستگیری آنها را داد، امام فرمود:

يا ابن عباس! أ تأمروني أبدا بالظلم و بالسّيئة قبل الحسنّة، و أعاقب علي الطّئتة و التّهمة و أ آخذ بالفعل قبل كونه؟ كلّا! و الله لا عدلت عمّا أخذ الله علي من الحكم بالعدل و لا القول بالفصل. (مفید، ۱۳۷۷: ۱۶۷)

ای پسر عباس! آیا مرا فرمان می‌دهی آغازگر ستم و بدی باشم؛ پیش از آنکه نیکی نمایم؟ و بر اساس گمان و تهمت مجازات کنم، و کسی را به خاطر اقدام صورت نگرفته دستگیر کنم؟ هرگز! به خدا سوگند، هیچ‌گاه از پیمانی که خداوند برای داوری به عدالت و ابراز حقیقت از من گرفته است، عدول نخواهم کرد.



امام هشیارانه با پیمان شکنان بر اساس ملایمت و مدارا رفتار نمود (شریف رضی، ۱۳۸۷: خ ۶) و چون آنان خروج نمودند و به سوی بصره رفتند، در خطبه‌ای فرمود:

إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَلَّؤُوا عَلَيَّ سَخَطَةَ إِمَارَتِي، وَ سَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَخْفِ عَلَيَّ جَمَاعَتِكُمْ.  
(همان، خ ۱۶۹)

همانا اینان به سبب ناخرسندی از حکومت من به یکدیگر پیوسته و هم‌داستان شده‌اند و من تا از گسیختن جمعیت شما [و نابودی جامعه] بیمناک نگردم، مدارا و شکیبایی خواهم ورزید.

سلوک امیرمؤمنان علی علیه السلام به تمام معنا از سلوک جاهلیت‌پیشگان جدا بود. از این‌رو تا پایان کار، راه بازگشت را بر آنان نیست و تمام تلاش خود را کرد تا آنان را با منطق و استدلال، و رحمت و محبت به راه حق ترغیب نماید و به مسیر درست رهنمون گردد. چنین سلوکی ملازم مدنیت است، از این‌رو فرمود:

فَإِنْ تَابُوا وَأَقْبَلُوا فَالتَّوْبَةُ مَبذُولَةٌ، وَ الْحَقُّ مَقْبُولٌ؛ وَ لَيْسَ عَلَيَّ كُفْرَانٌ. (مفید، ۱۳۷۷: ۱۲۱)

اگر بازگردند و به حق روی آورند، بازگشتشان پذیرفته شود، و در حق به رویشان باز است؛ و خدا هرگز توبه و حق‌خواهی کسی را نادیده نمی‌گیرد.

مهم‌ترین اقدامات امام در مدارا با ناکثین، پس از اعلام جنگ از سوی آنان عبارت بود از:  
۱. نامه‌نگاری به سران ناکثین، یعنی طلحه، زبیر و عایشه أم المؤمنین، و تلاش برای برانگیختن آنان به پرهیز از جنگ و به وجود نیامدن درگیری. (شریف رضی، ۱۳۸۷: ن ۵۴؛ ابن قتیبه، بی تا الف: ۱ / ۶۶؛ ابن اعمش، بی تا: ۲ / ۳۰۰)

۲. فرستادن نمایندگان برای گفتگو با آنان. (شریف رضی، ۱۳۸۷: ح ۳۱؛ الجاحظ، ۱۴۱۲: ۳ / ۱۵۱؛ ابن اعمش، بی تا: ۲ / ۳۰۶؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۶۹)

۳. شخصاً به نزد سران ناکثین رفتن، پس از بی‌نتیجه ماندن نامه‌نگاری‌ها و ارسال نمایندگان. (الطبری، ۱۹۷۹: ۴ / ۵۰۸؛ ابن اعمش، بی تا: ۲ / ۳۰۹؛ ابن الأثیر، ۱۳۸۵: ۳ / ۲۳۹)  
امیرمؤمنان علی علیه السلام در رویارویی با قاسطین نیز تا آنجا که امکان داشت، مدارا نمود.

ابتدا نامه‌ای به معاویه نوشت و او را با توجه به بیعت عمومی و همگانی مردم، به بیعت فرا خواند. (شریف رضی، ۱۳۸۷: ن ۳۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۳۰) پس از چندی جریر بن عبدالله بَجَلی را با نامه‌ای به سوی او فرستاد (شریف رضی، ۱۳۸۷: ن ۶؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۳ / ۷۵) و چون معاویه جریر را معطل گذاشت تا زمینه جنگ را فراهم سازد و یاران حضرت خواهان واکنش تند شدند، امام نپذیرفت و باز هم به مدارا ادامه داد. (شریف رضی، ۱۳۸۷: ح ۴۳؛ ابن‌اعثم، بی‌تا: ۲ / ۳۸۱) آنگاه نامه‌ای به جریر نوشت تا تکلیف را مشخص کند. (شریف رضی، ۱۳۸۷: ن ۸؛ المنقری، ۱۴۰۳: ۵۵؛ ابن‌اعثم، بی‌تا: ۲ / ۳۹۳) و زمانی که کار به جنگ کشید، امام در فرمان جنگ تأخیر می‌کرد تا شاید سبب هدایت برخی شود. (شریف رضی، ۱۳۸۷: ح ۵۵؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۴ / ۱۳)

رفتار امام علی علیه السلام در رویارویی با خوارج نیز بر مبنای ملایمت و مدارا بود و حضرت در مقابل جاهلیت‌پیشگی آنان، مدنیت حکومت خود را جلوه‌گر ساخت تا آنجا که خوارج دست به خون آلودند و حضرت به‌ناچار در برابر آنان ایستاد. آن زمان که خوارج با شعار «لا حکم الا لله» در هر جمعی با حضرت مخالفت و وی را تهدید می‌کردند، و برخی از یاران حضرت خواهان برخورد با خوارج بودند، امام جز به راه مدارا نرفت (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲ / ۳۱۱) و در برابر بی‌منطقی و خشونت آنان، جز بر اساس منطق و ملایمت رفتار نکرد (شریف رضی، ۱۳۸۷: ح ۴۰) حتی آخرین مرحله، حقوقشان را پاس داشت و مدارا را از این مجرا هم درباره‌شان روا داشت، چنان‌که فرمود:

بدانید که شما سه حق بر ما دارید: شما را تا همراه ما هستید، از مساجد خدا که نام او را در آنها به زبان می‌آورید، منع نمی‌کنیم، و شما را از درآمد عمومی و غنایم تا دستتان همراه دست ماست، محروم نمی‌سازیم، و تا جنگ را آغاز نکرده‌اید، با شما نمی‌جنگیم. (الطبری، ۱۹۷۹: ۵ / ۷۳)

امیرمؤمنان در رویارویی با خوارج، و عصبیت و خشونت‌ورزی آنان، ذره‌ای از مدنیت اسلام خارج نشد و حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خوارج را به هیچ وجه محدود ساخت و آزادی را از آنان دریغ نداشت.

### ۳. حریم‌شکنی و تجاوزگری / حرمت‌بانی و حقوق‌مداری

آنجا که جاهلیت حکم می‌راند، حریم و حقوقی در امان نمی‌ماند، و همه چیز در معرض تجاوزگری قرار می‌گیرد، زیرا اندیشه جاهلی، حریم و حقوق متقابل نمی‌شناسد. امیرمؤمنان در توصیف این شأن جاهلیت و تلاش پیامبر برای دگرگونی آن به مدنیت فرمود:

أضاعت به البلاء بعد الضلالة المظلمة، و الجهالة الغالبة، و الجفوة الجافية. و الناس يستحلون الحریم. (شریف‌رضی، ۱۳۸۷: خ ۱۵۱)

سرزمین‌ها به او روشن شده است، پس از گمراهی تیره، و نادانی چیره، و درشت‌خویی و تجاوزگری پذیرفته، [او در حالی برانگیخته شد] که مردمان ناروا را روا می‌شمردند.

هرجا صورتی از جاهلیت، از زیر هر لوابی، چهره گشاید، حریم‌شکنی و تجاوزگری از لوازم آن است. امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه، به مسلمانان پیرو سران و بزرگان جاهلیت‌گرا و دنباله‌رو آنان، فرمود:

ألا فالحذر الحذر، من طاعة ساداتکم و کبرائکم الذین تکبروا عن حسبهم، و ترفعوا فوق نسبهم، و ألقوا الهجينة علی ربهم، و جاهدوا الله ما صنع بهم مکابرةً لفضائهم، و مغالبةً لآلائهم. فإنهم قواعد اساس العصبية، و دعائم أركان الفتنة و سیوف اعتراء الجاهلیة. (همان: خ ۱۹۲)

هان، بترسید و برکنار باشید از پیروی مهتران و بزرگانتان، همان کسانی که با تبار خود بزرگی فروختند، و نژاد خویش را برتر دیدند، و زشت و ناروا دانستن را بر گردن پروردگارشان انداختند، و نیکی خدا بر خویشتن را نادیده انگاشتند، به ستیز در برابر فرمان او، و پیروزی در برابر بهره‌های او. بی‌گمان همین‌ها پایه‌های شالوده عصیبت، و ستون‌های آشوب، و شمشیرهای نازیدن و وابستگی خود به جاهلیت‌اند.

بزرگانی که به سبب فرو رفتن در جاهلیت، حریم‌های الهی را زیر پا می‌گذارند و

حرمت و حقوق مردم را می‌درند، و از هیچ گناه و جنایتی بیم ندارند و مردمان را به پیروی مطلق از خویش می‌خوانند و در برهوت حریم‌شکنی و تجاوزگری جاهلیت فرو می‌برند، منشأ جاهلیت گرایی‌اند.

ألا و إيتكم قد نفضتم أيتكم من حبل الطاعة، وتلمتم حصن الله المضروب عليكم بأحكام الجاهلية ... و اعلموا أنكم صرتم بعد الهجرة أعراباً ... ما تتعلقون من الإسلام إلا باسمه و لا تعرفون من الايمان إلا رسمه ... كأنتكم تريدون أن تكفثوا الإسلام علي وجه انتهاكاً لحريمه و نقضاً لميثاقه الذي وضعه الله لكم حرماً في أرضه و أمناً بين خلقه ... ألا و قد قطعتم قيد الإسلام و عطّلتهم حدوده و أمّتم أحكامه. (همان)

هان، بدانید که شما رشته فرمانبرداری [حق] را از گردن گشاده‌اید و آن را رها ساخته‌اید، و در دژ و حریم خدایی که پیرامونتان زده شده است، با احکام جاهلیت رخنه باز کرده‌اید ... و بدانید که شما پس از هجرت [و ادب آموختن از شریعت] به خوی جاهلی بادیه‌نشینی [و گریز از مدنیت] درآمده‌اید ... با اسلام، جز به نام آن، بستگی ندارید، و از ایمان، جز نشانی برونی، نشناخته‌اید ... گویا می‌خواهید اسلام را واژگون کنید؛ با دریدن پرده حرمتش و شکستن پیمانی که خدا برای شما در زمین خود حریم‌گاه و برای آفریدگانش جای امن قرار داد ... هان! بدانید که شما رشته پیوند با اسلام را گسسته‌اید و حریم‌ها و حدود آن را شکسته‌اید و فرمان‌های آن را میرانده‌اید.

آنکه بر مدار جاهلیت می‌اندیشد و رفتار می‌کند، دریدن هر حرمت و پرده‌ای را برای خود مجاز می‌داند، چنان‌که امام در تفکیک اندیشه و شیوه خود با معاویه گفت:

و الله ما معاوية بأدهي مني، و لكنّه يغدر و يفجر؛ و لولا كراهية الغدر لكنت من أدهي الناس. و لكن كل غدره فجرة و كل فجرة كفره. (همان: خ ۲۰۰)

به خدا سوگند، معاویه زیرک‌تر و سیاستمدارتر از من نیست، لیکن شیوه او این است که پیمان‌شکنی و پرده‌داری می‌کند، و اگر پیمان‌شکنی ممنوع

نبود، کسی زیرک‌تر و سیاستمدارتر از من نبود؛ اما هر پیمان‌شکنی، پرده‌داری است و هر پرده‌داری، کفر ورزیدن و نادیده گرفتن حق است.

حریم‌بانی و پیمان‌داری و حقوق‌مداری در مناسبات جاهلی هیچ وزنی ندارد و آن که زور و قدرت دارد، می‌تواند هر حریمی را بشکند، هر پیمان بسته‌ای را یک‌طرفه بگشاید و هر حقی را زیر پا بگذارد. امام علی علیه السلام با پیش‌بینی درباره زمامداران اموی و همسانان آنها (جعفری، ۱۳۸۱ - ۱۳۷۲: ۲ / ۲۵۰)، این شاخصه را چنین بیان کرده است:

و الله لا یزالون حتی لا یدعوا لله محرماً إلا استحلوه، و لا عقداً إلا حلوه.  
(شریف رضی، ۱۳۸۷: خ ۹۸)

به خدا سوگند، همچنان به ستمکاری و تجاوزگری پردازند تا هیچ ناروا شمرده‌ای از خدای را نگذارند، مگر اینکه روایش بشمارند، و هیچ پیمانی نماند؛ مگر اینکه آن را بگسلانند.

نقطه مقابل چنین جاهلیتی، مدنیتی است که حفظ حرمت و حقوق، بر همه روابط و مناسبات آن حاکم است و کسی نمی‌تواند حریم مردم - مسلمان یا نامسلمان - را بشکند، و در حوزه‌ای پا از حقوق و حدود فراتر گذارد. اسلام در آموزه‌های امیرمؤمنان علی علیه السلام به جاهلیت، با تمام ویژگی‌هایش، پایان بخشیده و مدنیت برخاسته از اسلام، حرمت انسان‌ها را به توحید پیوند زده است؛ بدین معنا که اعتقاد به خدا و اخلاص در آن، جز با حفظ حرمت و حقوق انسان‌ها معنا نمی‌یابد.

إن الله سبحانه أنزل کتاباً هادياً بین فیهِ الخیر و الشر؛ فخذوا نهج الخیر تهتدوا، و اصدفوا عن سمت الشر تقصدوا. الفرائض الفرائض! أدوها إلى الله تؤدکم إلى الجنة. إن الله حرم حراماً غیر مجهول، و أحل حلالاً غیر مدخول، و فضل حرمة المسلم علی الحرم کلها، و شد بالإخلاص و التوحید حقوق المسلمین فی معاقدها. (همان: خ ۱۶۷)

بی‌گمان خدای پاک از هر کاستی، کتابی راهنما فرو فرستاد و در آن نیکی‌ها و بدی‌ها را آشکار نمود. پس به راه نیکی روید تا هدایت شوید، و از

بدی روی بگردانید تا به راه راست روید. بر شما باد ادای واجبات. آنها را برای خدا به جای آرید که شما را به سوی بهشت می‌برند. بی‌گمان خداوند چیزهایی را که ناشناخته نیست، بر شما حرام کرد و چیزهایی را که از عیب و کاستی عاری است، بر شما حلال کرد؛ و حرمت مسلمان را از هر حرمتی برتر نهاد و بالاتر قرار داد؛ و حقوق مسلمانان را در بنیاد اخلاص و یکتاپرستی پیوند داد.

در این سخن چون مقام بیان دربارهٔ اسلام و حلال و حرام آن است، امام علیه السلام حرمت و حقوق مسلمانان را مطرح کرد و حرمت آنان را از هر حرمتی بالاتر و حقوقشان را چنین اساسی اعلام فرمود، و گرنه در دیدگاه حضرت، حرمت و حقوق همهٔ انسان‌ها چنین است، همان‌طور که در سخنان و رفتار حضرت کاملاً مشخص است، چنان‌که بی‌حرمتی به زنی غیرمسلمان، فقط در حد به غارت بردن زیورآلات، در ماجرای حملهٔ نیروهای غارتگر سفیان بن عوف غامدی به شهر انبار<sup>۱</sup> امام را علیلاً ساخت (ابن‌هلال الثقفی، ۱۴۰۷: ۳۲۵) و حضرت مرگ را سزاوار خویش و هر مسلمانی دانست که این خبر را بشنود. امام نتوانست خطبه ایراد کند و خطبهٔ جهادیه را نوشت و سعد را که غلام آزاد کردهٔ او بود، فراخواند و نامه را به او داد که برای مردم بخواند. (همان) امام در این باره فرمود:

و هذا أخو غامدٍ قد وردت خيلة الأنبار، قد قتل حسان بن حسان البكري، و أزال خيلكم عن مسالحها، و لقد بلغني أن الرجل منهم كان يدخل على المرأة المسلمة و الأخرى المعاهدة، فينتزع حجلها و قلبها و قلائدها و رعتها، ما تمتنع منه إلا بالإسترجاع و الإسترحام. ثم انصرفوا وافرین ما نال رجلاً منهم كلم، و لا أریق لهم دم؛ فلو أن امرءاً مسلماً مات من بعد هذا اسفا ما كان به ملوماً، بل

۱. «انبار» شهری در ده فرسخی غرب بغداد و از شهرهای آباد عصر ساسانی بود. ایرانیان آن را فیروز شاپور می‌گفتند، چون به دست شاپور بن هرمز ذوالاکناف بنیاد گذاشته شده بود. در وجه تسمیه آن به «انبار» از جمله مطالبی که گفته‌اند، این است که پادشاهان ایران در آنجا برای لشکر خود گندم و جو و کاه، انبار و ذخیره می‌کردند. این شهر به سال دوازده هجری به دست خالد بن ولید فتح شد. (بنگرید به: یاقوت الحموی، ۱۴۰۸: ۱ / ۲۵۷؛ وجدی، ۱۳۹۹: ۱ / ۶۲۲)

کان به عندی جدیراً. (شریف رضی، ۱۳۸۷: خ ۱۲۷)

اکنون سربازان این مرد غامدی به شهر انبار درآمده و حسان بن حسان بکری را کشته و مرزبانان را از جایگاه‌های خویش رانده‌اند. شنیده‌ام که یکی از آن مهاجمان بر زنی مسلمان درآمده و دیگری بر زنی غیرمسلمان و در پناه اسلام، گردن‌بند و دستبند و گوشواره و خلخال از گردن و دست و پای آن زن در آورده است، درحالی‌که آن زن در برابر آن متجاوز، جز زاری و ترخم جویی، چاره‌ای نداشته است. سپس مهاجمان پیروزمندانه، با غنایم بازگشته‌اند؛ بی‌آنکه زخمی بردارند، یا قطره‌ای از خونشان ریخته شود. اگر مسلمانی، از غم این رسوایی، از اندوه بمیرد، جای ملامت ندارد؛ بلکه در نظر من سزاوار است که چنین باشد.

امام علی علیه السلام در جهت برپایی مدنیت و زدودن جلوه‌های جاهلیت، چنان بر پاسداشت حرمت انسان‌ها جدیت می‌ورزید که اجازه کمترین حریم‌شکنی را در هیچ حوزه‌ای به هیچ کس نمی‌داد، چنان‌که کارگزاران و قاضیان دولت وی حق نداشتند اندکی خلاف کرامت انسانی عمل کنند و حرمت کسی را بشکنند؛ هرچند آن شخص متهم یا مجرم باشد. روایت شده است که امام علی علیه السلام ابوالأسود دثلی<sup>۱</sup> را به قضاوت نصب و پس از مدتی کوتاه عزل کرد. ابوالأسود نزد امام آمد و پرسید: به چه دلیل مرا عزل کرده‌ای؛ من نه خیانتی کرده‌ام و نه دست به جنایتی آورده‌ام! امام علی علیه السلام فرمود:

إني رأيت كلامك يعلو كلام خصمك. (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳: ۲ / ۳۴۳؛  
النوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۷ / ۳۵۹)

۱. ظالم بن عمرو بن سفیان معروف به ابوالأسود دثلی از شخصیت‌های برجسته تابعین و از فقیهان و محدثان آنان است. وی عالمی بزرگ و فقیهی گران‌قدر و شاعری توانا بود. ابوالأسود از اصحاب و یاوران و شیعیان نیک‌خصلت و وفادار امام علی علیه السلام بود و در نبردهای آن حضرت، امام را همراهی نمود و در دوران حکومت حضرت مناسی چند را عهده‌دار گردید، از جمله قاضی بصره و کاتب ابن‌عباس در بصره و خزانه‌دار بیت‌المال آنجا بود، و مدتی نیز کارگزار آنجا شد. وی در سال ۶۹ هجرت رحلت کرد. (بنگرید به: ابن‌سعد، ۱۴۰۵: ۷ / ۹۹؛ خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۱۲۱؛ ابن‌قتیبه، ۱۴۰۵: ۴۸۸؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۷: ۱۲ / ۳۴۶؛ ابن‌اثیر، بی‌تا: ۲ / ۴۸۵؛ خوانساری، ۱۴۱۱: ۴ / ۱۸۱ - ۱۵۷)

[به این دلیل تو را عزل نمودم که] دریافتیم [هنگام سخن گفتن در دادگاه] صدایت را از صدای متهم یا طرف دعوا بلندتر می‌کنی!

در آنجا که مدنیت حاکم است، در هر جا و هر حوزه‌ای که دوطرف هست، حقوق متقابل وجود دارد و حقّ یک طرفه به هیچ روی برای کسی معنا ندارد.

لا یجری لأحدٍ إلّا جری علیه، ولا یجری علیه إلّا جری له و لو کان لأحدٍ أن یجری له و لا یجری علیه، لکان ذلک خالصاً لله سبحانه دون خلقه، لقد رتّه علی عباده، و لعدله فی کلّ ما جرت علیه صروف قضائه، و لکنّه سبحانه جعل حقّه علی العباد أن یطیعوه، و جعل جزاءهم علیه مضاعفة الثواب تفضلاً منه، و توسعاً بما هو من المزیّد أهله. (شریف رضی، ۱۳۸۷: خ ۲۱۶)

برای کسی حقّی فراهم نمی‌شود؛ مگر اینکه برعهده او تکلیفی بار می‌گردد، و برعهده کسی تکلیفی بار نمی‌شود؛ مگر اینکه برای او حقّی فراهم می‌گردد؛ و اگر این امکان بود که حق برای کسی فراهم شود و تکلیفی بر او بارنگردد، بی‌گمان این حقّ یک طرفه فقط ویژه خدای پاک از هر کاستی بود، نه کسی دیگر از آفریدگانش؛ به خاطر قدرت او بر بندگانش و به سبب عدالت او که در همه فرمان‌های گوناگونش محقق است؛ لیکن خدای پاک از هر کاستی، حقّ خود را بر بندگان چنین قرار داد که او را فرمان برند و پاداش آنان را بر خود دو چندان یا بیشتر نهاده است؛ که او سزاوار چنین پاداش دادن بر اساس فزون‌بخشی است، و او شایسته چنین گستردگی در افزون‌دهی است.

در مدنیت برپاشده بر اساس چنین سازوکاری، حقوق خداوند و بندگانش - از سرّ فزون‌بخشی و افزون‌دهی الهی - دو طرفه قرار داده شده است، بنابراین آنجا که دو طرف هست، حقوق دو طرفه است و هیچ کس حقّ یک طرفه ندارد؛ و در تمام مواردی که حقّی هست، پاسداشت همه آنها، لازمه پاسداشت مدنیت است: حقّ حیات (همان: ن ۵۳) حقّ تعیین مکان زندگی (همان: ح ۴۲۲) حقّ پرسشگری (همان: ح ۱۶۲) حقّ مشارکت اجتماعی و سیاسی (همان: خ ۲۱۶) حقّ رقم زدن سرنوشت سیاسی خود (همان: خ ۳؛ ح ۲۲؛ ن ۶ و ۵۹) حقّ بهره‌مندی از عدالت اجتماعی (همان: ن ۵۳) حقّ برخورداری از



امنیت در همهٔ وجوه (همان: ح ۱۳۱؛ ن ۵۳) حق بهره‌مندی از رفاه عمومی (همان: خ ۳۴) حق داشتن آموزش (همان، خ ۳۴، ۸۷؛ ح ۱۶۴) حق برابری در مقابل قانون (همان: ن ۵۳)، و سایر حقوق.

#### ۴. خودکامگی / مردم‌سالاری

خودکامگی شاخصه‌ای برجسته و فراگیر در همهٔ نظام‌های مبتنی بر جاهلیت است؛ چنان‌که خودکامگی و خودکامگی‌پذیری میان عرب جاهلی امری رایج بود. هر قبیله که زور بیشتری داشت، برتر بود. زور، امتیاز و برتری می‌آورد و تفاخر قبیله به زور، قدرت و خودکامگی‌اش بود. قبیله‌ای که زور داشت، به دیگران تجاوز می‌کرد و اعمال خودکامگی می‌نمود. قبیلهٔ مورد تجاوز هم، به قبیلهٔ ناتوان‌تر از خود، تجاوز می‌کرد و این زنجیره ادامه می‌یافت و همه به یکدیگر زور می‌گفتند و خودکامگی به کار می‌بردند و پذیرای آن می‌شدند. (یوسفی، ۱۴۱۷: ۱ / ۷۱) شیخ محور قبیله بود و همه چیز تابع و دایرمدار وی بود. فردمداری بر قبیله سایه داشت و چیزی به مفهوم خرد جمعی و مردم‌سالاری که شاخصهٔ مدنیت است، در آنجا معنا نداشت.

در نظام جاهلی شیخ قبیله یا هر عنوان دیگر، محور «مطاع مطلق» است و هیچ کس حق ندارد در برابر او نظر داشته باشد و تبعیت محض نکند. در جاهلیت عرب، شیخ قبیله تعیین‌کنندهٔ همه چیز بود و سخن آخر را می‌گفت، تعیین‌کنندهٔ جنگ و صلح بود، و رأی او بی‌چون و چرا پذیرفته می‌شد. (جوادی علی، ۱۴۱۳: ۵ / ۲۵۳؛ جعفریان، ۱۳۷۳: ۱ / ۸۳)

در آموزه‌های امیرمؤمنان علی علیه السلام، به تبع آموزه‌های قرآن کریم و آموزه‌های نبوی، نفی خودکامگی و خودکامگی‌پذیری بسیار پر رنگ است، زیرا تا این دو باشند، مدنیت استوار نمی‌گردد، از این‌رو امام به شدت با این پدیده مقابله و هر جلوه‌ای از آن را نفی می‌کرد. امام با مطلق‌انگاری، استبدادورزی، زورگویی، سلطه‌گری و تمامیت‌خواهی و نیز پذیرای این امور شدن، مبارزه و بر مردم‌سالاری، شور و مشورت و مشارکت جمعی تأکید می‌نمود و فضای نظر دادن و انتقاد و اعتراض در برابر زمامداران را می‌گشود. امام وقتی

سخن از جاهلیت پس از پیامبر ﷺ به میان آورد، «فرعون مآبی» را از شاخصه‌های آن معرفی کرد و فرمود:

حَتَّى إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ ...  
 عَلَى سَنَةِ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ. (شریف رضی، ۱۳۸۷: خ ۱۵۰)  
 چون خدا جان فرستاده‌اش را - درود خدا بر او و خاندانش باد - گرفت،  
 گروهی به قهقرا بازگشتند ... بر همان شیوه و نهاد فرعونیان.

شیوه فرعون مغایر مدنی است که مردم سالاری شاخصه آن است. تفرعن در هر لباسی که باشد، خود معیاری و فرمانفرمایی از لوازم آن است.

المعروف عندهم ما عرفوا، و المنکر عندهم ما انكروا. مفرعهم في المعضلات إلى أنفسهم، و تعويلهم في المبهمات على آرائهم، كأن كل امرئ منهم إمام نفسه، قد أخذ منها فيما يرى بعري ثقاتٍ و أسبابٍ محكماتٍ. (همان: خ ۸۸)  
 معروف نزدشان چیزی است که [خود نیک] بشناسند، و منکر نزدشان آن است که خود [نپسندند و به نیکی] نشناسند. در مشکلات و کارهای فروبسته، خود را پناه جای، شمارند؛ و در گشودن مبهمات، به رأی خویش تکیه دارند، گویی هریک از آنان پیشوای خویش است، و از اندیشه‌ها و نگرش‌های خود، آنچه را درست می‌بیند با دستاویزهای استوار و رشته پیوندهایی پایدار برگرفته است.

روابط زمامداران با مردم، و انسان‌ها با هم در مناسبات جاهلی، فرعون‌مآبانه است، بدین معنا که هر که بتواند بر دیگری خدایی می‌کند، و چیزی به نام رابطه دو حقدار وجود خارجی ندارد، بلکه مناسبات بر اساس رابطه ارباب و برده، مالک و مملوک، و فرمانده و فرمانبر تنظیم می‌شود. امام این نوع روابط را چنین تصویر کرده است:

و لا يزال بلاؤهم عنكم حتى لا يكون انتصار أحدكم منهم إلا كانتصار العبد من ربه، و الصّاحب من مستصحبه. ترد عليكم فتنتهم شوهاً مخشياً، و قطعاً جاهلياً. (همان: خ ۹۳)

و گرفتاری آنان چندان ماند تا آنجا که دادخواستن هریک از شما از آنان،

درست مانند دادخواست بنده از پروردگارش، و همراه پیرو از سروری باشد که پیروی او را پذیرفته است. فتنه آنان بر سرتان فرود آید؛ زشت روی و هراسیده، و چون دسته‌های راهزنان روزگار سیاه جاهلیت، بر سر مردمان ناگهان رسیده.

لازمه تحقق مدنیت، زدودن خودکامگی است. آنجا که مدنیت بروز می‌کند، هیچ کس مالک و ارباب دیگری نیست و حق خودکامگی ندارد. امام می‌فرماید:

فإنما أنا و انتم عبیدٌ مملوکون لربِّ لا ربَّ غیره. (همان: خ ۲۱۶)  
جز این نیست که من و شما - همگی - بنده و مملوک پروردگاری هستیم که پروردگاری جز او نیست.

همچنین حضرت در ترسیم روابط انسانی مبتنی بر نفی روابط جاهلی و اثبات روابط مدنی در خطبه‌ای که در عرصه پیکار صفین ایراد کرد، فرمود:

فلا تکلمونی بما تکلم به الجبارة، و لا تتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادرة، و لا تخالطونی بمصانعة، و لا تظنوا بی استتقالاً فی حق قیل لی، و لا التماس إعظام لِنفسي، فإنه من استنقل الحق أن یقال له أو العذل أن یرض علیه کان العمل هما أثقل علیه. فلا تکفوا عن مقالته بحق أو مشورة بعدله، فإنه لست فی نفسي بفوق أن أخطئ، و لا آمن ذلك من فعلی إلا أن یکفی الله من نفسي ما هو أملك به منی. (همان)

پس با من آن‌گونه که با سرکشان زورگو سخن می‌گویند، سخن مگوئید، و آن محافظه‌کاری‌هایی را که با تندخویان و خودکامگان روا می‌دارید، با من روا مدارید، و با من با ظاهرآرایی رفتار نکنید، و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید، و گمان مبرید که من می‌خواهم مرا بزرگ انگارید، زیرا کسی که شنیدن سخن حق بر او گران، یا نشان دادن عدالت بر وی دشوار است، عمل به حق و عدالت بر او دشوارتر خواهد بود، پس از گفتن حق یا اظهارنظر در عدالت باز نایستید، زیرا من نه برتر از آنم که خطا نکنم، و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر اینکه خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن تواناتر است.

امیرمؤمنان در این سخنان، هرگونه خودکامگی و پذیرفتن آن را به زیر پا می‌نهد و مردم را به محو روابط خودکامانه و آنچه رنگی از آن دارد، فرا می‌خواند، زیرا جاهلیت جز بدین گونه، بی‌رنگ نمی‌شود و مدنیت رخ نمی‌نماید.

البته جایگاه سخن امام زمانی روشن‌تر می‌گردد که بدانیم این خطبه در سرزمین صفین و برای سپاه ایراد شد که در چنین شرایطی، فراخوانی آنان به اطاعت بی‌چون و چرا، قاعده معمول است. همچنین اگر در نظر بگیریم که این عبارات پس از سخن کسی در ستایش و اعلام فرمانبری از امام است، مشخص‌تر می‌شود که امیرمؤمنان علی علیه السلام تا چه اندازه با خودکامگی در ستیز بود و می‌کوشید جامعه از بستر و زمینه‌سازهای آن پاک شود. محمد بن یعقوب کلینی که خطبه امام را به اسناد خود روایت کرده، سخن آن مرد را چنین نقل کرده است:

أنت أميرنا و نحن رعيتك؛ بك أخرجنا الله - عزوجل - من الدل و بإعزازك أطلق عباده من الغل. فاختر علينا فأمض اختيارك، و ائتمر، فأمض ائتمارك، فإتاك القائل المصدق، و الحاكم الموفق، و الملك المخول. لا نستحل في شيء من معصيتك، و لا نقیس علماً بعلمك. يعظم عندنا في ذلك خطرک، و يجل عنه في أنفسنا فضلك. (کلینی، ۱۳۸۸: ۸ / ۳۵۵)

تو زمامدار مایی و ما رعیت توایم؛ خدای بلند مرتبه ما را به برکت وجود تو از خواری بیرون کشید و به ارجمندی تو بود که خداوند بندگان را از بند و زنجیر رهایی بخشید. اکنون تو هر راهی که می‌خواهی برای ما برگزین و ما را بدان راه ببر، و به هرگونه می‌خواهی رأی بزن، و بنا بر رأی خود رفتار کن، که تو گوینده راست گفتاری و داور توفیق یابی، و پادشاه با اقتداری؛ و ما هرگز نافرمانی‌ات را روا نمی‌داریم و هیچ دانشی را با دانش تو برابر نمی‌شماریم. جایگاهت نزد ما بزرگ و بالا، و برتری‌ات پیش ما ارجمند و بالاست.

امام علی علیه السلام نه تنها به وی روی خوش نشان نداد و آن را تأیید نکرد، بلکه برآشفته و راه و رسم نفی خودکامگی و خودکامگی پذیرای نشان داد. در اندیشه و سیره امام علی علیه السلام هیچ کس حق خودکامگی و پذیرش آن را ندارد. حضرت در میدان عمل هم

نشان داد که حکومت برای مردم و به خواست آنان است، (شریف رضی، ۱۳۸۷: خ ۳، ج ۳۷، ۹۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۲۲۹؛ الطبری الامامی، ۱۳۶۸: ۴۱۷) و رضایت مردم اصل است، (شریف رضی، ۱۳۸۷: ن ۵۳) و نظارت مردم بر همه امور لازمه مردمسالاری و نفی خودکامگی است. (همان: خ ۲۱۶، ن ۵۳)

##### ۵. جنگ طلبی و خونریزی / صلح‌گرایی و مسالمت‌جویی

از شاخصه‌های اساسی جاهلیت، جنگ‌طلبی و خونریزی، و شاخصه مدنیت، صلح‌گرایی و مسالمت‌جویی است. در منطق علی علیه السلام جنگ و خونریزی‌ای که پیوسته میان اقوام و ملت‌ها بوده، پدیده‌ای خانمان برانداز و ضد مدنیت است که پیوسته آزادی و امنیت را گرفته، سرزمین‌ها را ویران کرده، مردم را آواره و سرمایه‌های گران‌قدر انسانی و جز آن را به نابودی کشانده است. جنگ‌طلبی و خونریزی در منظر علی علیه السلام به فرهنگ جاهلی متعلق است چنان‌که حضرت در خطبه‌ای که اوضاع مردم جهان را هنگام بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرح می‌دهد، به برافروخته شدن انواع جنگ‌ها به عنوان یکی از شاخصه‌های جاهلیت اشاره می‌کند:

أرسله علی حین فتره من الرسل، و طول هجعة من الأمم، و اعتزام من الفتن، و انتشار من الأمور، و تلتظ من الحروب، و الدنیا کاسفة التور، ظاهرة الغرور؛ علی حین اصفرار من ورقها، و إیاس من ثمرها و اعوار من مائها. قد درست أعلام الهدی، و ظهرت أعلام الردی؛ فهي متجهمة لأهلها، عابسة فی وجه طالبها. ثمرها الفتنة، و طعامها الجیفة، و شعارها الخوف، و دثارها السیف. (همان: خ ۸۹)

[خدا] او [= پیامبر] را هنگامی فرستاد که پیامبران نبودند، و مردم در خوابی دراز می‌غنودند؛ اسب فتنه در جولان، کارها پریشان، آتش جنگ فروزان، جهان تیره، فریب دنیا بر همه چیره، باغ آن افسرده، برگ آن زرد و پژمرده؛ از میوه‌اش نومید، آبش در دل زمین ناپدید، نشانه‌های رستگاری ناپیدا، علامت‌های گمراهی هویدا؛ دنیا با مردم خود ناخوشرو، و با خواننده خویش ترش ابروی. بارش محنت و آزار، خوردنی آن مردار؛ درونش بیم، برونش تیغ مرگبار بود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام جنگ‌طلبی و خونریزی را نشانه دوری از هدایت پیام‌آوران الهی

و مدنیت، و فرو رفتن در گنداب زندگی جاهلی معرفی می‌کند که موجب حاکمیت ترس و ناامنی، و کشتار و نابودی است و این پدیده زشت، محصول نبود خردورزی و پشت کردن به هدایت الهی و عمل بر قواعد جاهلی است. این واقعیت زشت در شعر قُطامی<sup>۱</sup> این‌گونه تصویر شده است:

فمن تكن الحضارة أعجبتہ	فإن رجال بادية ترانا
و من ربط المجاش فإن فينا	قناً سبلاً و أفراساً حسانا
و كن إذا أغرن على قبيلہ	فأعوزهن نهباً حيث كانا
أغرن من الضباب على حلالہ	و ضبة إته من حان حانا
و أحياناً على بكرٍ أخينا	إذا لم نجد إلّا أاخانا

(احمد امین، ۱۹۶۹: ۹؛ ابن‌سکیت، ۱۴۱۲: ۷۵؛ جوهری، ۱۹۹۰: ۲ / ۶۳۳؛ ابن‌فارس، ۱۳۸۹: ۱ / ۲۱۲؛ ۲ / ۷۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۱۳۹)

هر که از مدنیت خرسند باشد، بداند که ما مردان قوی بیابان گردیم.  
و هر که خر و اشتر در خانه بندد، بداند که ما نیزه‌های دراز و اسبان نیکو داریم.  
همین‌ها چون برای غارت بر قبیله‌ای بتازند، اگر غنیمتی نیابند و نیازشان از غارت برآورده نشود.  
به قبیله ضباب و ضبه، بر حومه و قبایل کوچک اطراف خود، هر که باشد، حمله برند.  
و گاهی که کسی را جز برادر بکری خویش، برای غارت نیابیم، بر او می‌تازیم.

ماهیت جاهلیت در فرد، جامعه و حکومت، به جنگ و خونریزی گرایش دارد که در نظر امام علی (علیه السلام) زشت‌ترین جلوه‌های نابخردی جاهلی است. به بیان جُرج جرداق مسیحی، علی همیشه چپاول و غارت‌ها و تاراج کردن و شبیخون زدن‌ها را که از مظاهر

۱. ابوسعید عُمیر بن شُیْم بن عمرو بن عبّاد تغلبی ملقب به قُطامی، شاعر نصرانی عرب که اسلام آورد. او معاصر ولید بن عبدالملک اموی بود و او را مدح گفته است. وی حدود سال ۱۳۰ هجری درگذشت. (بنگرید به: ابن‌سلام، ۱۴۰۸: ۱۶۵؛ ابن‌قتیبہ، ۱۴۰۵: ۴۸۵ - ۴۸۳)

جنگ میان قبیله‌های جاهلیت پیش از اسلام بود، در جرگه کارهای زشت و ضد انسانی دیگر می‌شمارد. چپاولگری و پرستش بت‌ها و زنده به گور ساختن دختران، از نظر وی از یک منبع به وجود می‌آیند و علاوه بر آن، نمودار روشنی از نادانی‌اند؛ و آن در هر صورتی که جلوه‌گر شود، بسیار زشت و ناهنجار است. علی می‌گوید:

و [فی] أطباق جهل، من بنات مؤودة، و أصنام معبودة ... و غارات مشنونة.  
(شریف رضی، ۱۳۸۷: خ ۱۹۲)  
در نادانی فرو رفته بودند و به زنده به گور کردن دختران و پرستش بتان و تاراج و غارتگری مشغول بودند.

او تا آنجا جنگ را محکوم و تقبیح می‌نمود که حتی از محدودترین راه‌های آن که دعوت به مبارزه و نبرد بود، نهی می‌نمود، و می‌گفت:

لا تدعون إلی مبارزة. (همان: ح ۲۳۳)  
هرگز به مبارزه دعوت مکن.

شاید کسی که درباره علی مطالعه کند، ببیند که بسیاری از اخلاق مردم و کارهای دنیا را تقبیح می‌کند. نخستین چیزی را که در اخلاق مردم بد می‌شمارد و آن را سرزنش می‌کند، تمایل به آشوب، کشتار و خون‌ریزی است. از کارهای دنیا چیزی زشت‌تر از جنگ در نظر وی نبود و او را ناراحت نمی‌کرد و آنگاه که می‌خواست بدی‌های دنیا را بگوید، می‌گفت:

[و إیها] دار حرب و سلیم و نهیب. (همان: خ ۱۹۱)  
دنیا خانه جنگ و چپاول و غارتگری است.

نزد امام چیزی زشت‌تر از این نبود که خونی به ناحق ریخته شود، و اگر اطمینان نداشت که فرمانداران و کارمندان در صورت جنگ، از به ناحق ریختن خون‌ها پرهیز خواهند کرد و از خون‌ریزی جز به خاطر حق و عدالت دور خواهند بود، دستورهای مکرر و مؤکدی برای آنان صادر می‌کرد تا از خون‌ریزی پرهیزند. علاوه بر این، او در این مسئله بینش ژرف‌تر و بزرگ‌تری داشت و به موازات مراعات جنبه عاطفی و انسانی موضوع،

جنبه سیاسی و بین‌المللی آن را نیز در نظر داشت. خونریزی از نظر امام، موجب زوال قدرت و نفوذ بود؛ به‌ویژه اگر عمدی و بدون دلیل و عذر منطقی باشد، مفهوم حکومت ملی و قانونی را از بین می‌برد. ایشان به یکی از فرماندارانش [= مالک اشتر] چنین پیغام فرستاد:

فلا تقوین سلطانک بسفک دم حرام، فإن ذلك مما يضعفه و يوهنه، بل يزيله و ينقله. ولا عذر لك عند الله و لا عندی في قتل العمد. (همان: ن ۵۳)

قدرت حکومت خود را با ریختن خون حرام، استوار مساز که این کار موجب ضعف و سستی بنیان حکومت می‌گردد، و بلکه آن را از بین می‌برد و به دست دیگری می‌سپارد؛ و البته در قتل عمد، عذر تو نه در پیشگاه خدا و نه نزد من پذیرفته نخواهد شد.

کدام انسان، کسی غیر از علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) را دیده یا شناخته است که پیشوای ملتی باشد و به فرمانداران خود دستور دهد آن کسی را در ارتش به کار بگمارند که آزار و شکنجه مردم و کشتار و جنگ را دوست ندارد، پوزش‌پذیر و با گذشت و مهربان و پاک‌دل است و به زور و درشتی متوسل نمی‌گردد؟  
به او گوش کنید که به فرماندارش در مصر می‌گوید:

قول من جنودك ... أنقاهم جيئاً، و أفضلهم حليماً. ممن يبطن عن الغضب، و يستريح إلى العذر، و يرأف بالضعفاء، و ينبو على الأقوياء؛ و ممن لا يثيرة العنف. (همان)

و کسی از سپاهیان را به کار بگمار که بردبارتر و پاک‌دل‌تر باشد. دیر خشمگین گردد و زود پوزش‌پذیرد؛ بر بینوایان مهربان باشد و بر زورمندان سخت بگیرد؛ و از هیچ زورگویی نهراسد و از جای خود تکان نخورد.

او به زشتی جنگ تصریح می‌کند و خود نیز از آن بیزار است؛ برای آنکه جنگ دشمنی و تجاوز است:

بئس الزاد إلى المعاد العدوان على العباد. (همان: ح ۲۲۱)

بدترین ره‌توشه برای روز رستاخیز، دشمنی و تجاوز به حق‌بندگان است.



آن خسارت و ضرر، در هر صورت نتیجه قطعی و محتوم این دشمنی است:

من زرع العدوان حصد الخسران. (خوانساری، ۱۳۴۳: ۵ / ۲۱۴)  
آن کس که دشمنی کاشت، ضرر و خسران درو خواهد کرد.

و چون جنگ برای انسان‌ها، اعم از پیروز و شکست‌خورده، سرگردانی و بدبختی می‌آورد، از عزت و احترام انسان می‌کاهد، و قیام ضد عقل، وجدان، درستی‌ها و ارزش زندگی نزد شخص پیروزمند، و پستی، زبونی و هدررفت خون و زندگی در طرف مغلوب است، و در مذهب علی «الغالب بالشر مغلوب؛ آن کس که با شرّ و بدی پیروز گردد، در واقع شکست خورده است». (شریف رضی، ۱۳۸۷: ح ۳۲۷)

البته هیچ چیز زشت‌تر و بدتر از کشتار و خونریزی نیست. (جرداق، ۱۳۴۴: ۱ / ۲۹۹ - ۲۹۷)  
در اندیشه و راه و رسم مدنیت‌گرایی علی علیه السلام، صلح‌گرایی و مسالمت‌جویی، موهبتی الهی و بستر مناسب روابط انسانی و مایه آرامش برای رشد همگانی است. حضرت در رویارویی اجباری با سه گروه «پیمان‌شکن»، «ستم‌پیشه» و «از راه منحرف شده»، تمام وسایل ممکن و معقول و مشروع را به کار گرفت تا جلوی جاهلیت‌گرایی آنان و آتش‌افروزی و میل به جنگ و خونریزی را بگیرد و راهی به صلح بگشاید.  
هنگامی که فتنه جمل برپا شد، برخلاف گردانندگان این ماجرا که به تمام معنا به جاهلیت روی کرده بودند و بر طبل جنگ می‌کوبیدند، با تمام وجود به صلح و اصلاح همت داشت. هشام جعیط مورخ، این مسئله را تفسیر کرده است و می‌نویسد:

علی از جنگ سخن نمی‌گفت، بلکه در مورد اصلاح لب به سخن می‌گشود، یعنی بازگردانیدن امور به وضع درست خود و بازسازی وحدت امت. (بیضون، ۱۳۷۹: ۷۰؛ به نقل از: هشام جعیط، فتنه، جدلیات الدین و السياسة: ۱۶۷)

صلح‌گرایی و مسالمت‌جویی، به عنوان شاخصه‌ای برجسته در اندیشه و سیره مدنیت‌گرایی علی علیه السلام، چنان اساسی بود که وقتی فتنه‌گران جمل به سوی بصره عازم

شدند، امام تلاش کرد در رَبدَه<sup>۱</sup> به آنان برسد و مانع آشوب شود، اما آنان با سرعت به سوی بصره رفتند و امام از رَبدَه بدان سو رهسپار شد. چون در قَید<sup>۲</sup> فرود آمد، در گفتگو با عامر بن مطر شیبانی که از کوفه نزد او آمده بود، فرمود:

والله ما أريد إلّا الصلح حتّى يردّ علينا. (طبری، ۱۹۷۹: ۴ / ۴۸۰)  
به خدا سوگند جز این نمی خواهم که صلح و آرامش به ما بازگردد.

امام در سخنی دیگر با پسر رفاعه بن رافع، بر صلح‌گرایی و مسالمت‌جویی خود تأکید کرد؛ (همان: ۴ / ۴۷۹) چراکه هر اقدامی خلاف این را، بازگشت به جاهلیت می‌دانست. امیرمؤمنان علی علیه السلام در حکومت معیار خود نشان داد که مسالمت‌جویی و صلح‌گرایی، نشانه اساسی مدنیت، و جنگ‌طلبی و خون‌ریزی، گواه صادق جاهلیت است. حضرت در رویارویی با معاویه و قاسطین، پس از آنکه نامه‌نگاری با وی برای پیشگیری از جنگ نتیجه نداد، جریر بن عبدالله بَجَلی را که از طرف‌داران عثمان و دوستان معاویه بود و خود داوطلب شده بود با معاویه مذاکره کند و او را به صلح بکشاند، با نامه‌ای نزد معاویه روانه کرد (منقری، ۱۴۰۳: ۵۵ - ۲۷؛ جعفری، ۱۳۸۱ - ۱۳۷۲: ۱ / ۴۸۳ - ۴۸۰) و برای وی زمانی تعیین نمود تا در آن فرصت کار را پیش ببرد. پس از رفتن جریر، اصحاب حضرت پیشنهاد کردند برای جنگ با مردم شام آماده شوند، ولی امیرمؤمنان علیه السلام پاسخ داد:

همانا آماده شدن من برای نبرد با مردم شام، درحالی‌که جریر نزد آنان است، بستن در صلح و آشتی با شام و بازداشتن از خیر است؛ اگر راه آن جویند و طریق آشتی پویند. (شریف رضی، ۱۳۸۷: ح ۴۳)

هنگامی هم که معاویه کار را به رویارویی کشانید و در صفین با اشغال شریعه فرات، جنگ را آغاز کرد، امام صعصعه بن صوحان را نزد او فرستاد و پیام داد که ما خواهان

۱. رَبدَه نام قریه‌ای است خشک در سه منزلی مدینه در راه حجاز، وقتی که از قَید به سوی مکه می‌روند. (یاقوت الحموی، ۱۴۰۸: ۳ / ۲۴)

۲. قَید شهرکی است در نیمه راه کوفه به مکه. (یاقوت الحموی، ۱۴۰۸: ۴ / ۲۸۲)

جنگ نیستیم و اگر بپذیرید، صلح را بیشتر دوست داریم. (منقری، ۱۴۰۳: ۱۶۰؛ اسکافی، ۱۴۰۲: ۱۴۶؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۳ / ۳۱۸)

در نگاه علی علیه السلام صلح‌گرایی و مسالمت‌جویی، امری اصیل بود، از این‌رو برای حفظ و تداوم آن، هر چه شایسته و بایسته بود انجام می‌داد. نامه حضرت به مردم شهرها و توضیح هر آنچه میان او و سپاه قاسطین روی داده بود، از شواهد برجسته این نگاه امام است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این نامه جهت‌گیری صلح‌گرایانه و مسالمت‌جویانه خود را به روشنی بیان کرد و اینکه اصلی‌ترین امر برای وی صلح و آرامش است، و از سر ناچاری و به سبب اصرار نابکارانه دشمن، تن به جنگ داده است. همچنین در استدلال بر پذیرش حکمیت و تعیین مدّت، در پاسخ ایراد خوارج، بر صلح‌گرایی و تلاش خود برای اصلاح امور تأکید کرد. (شریف رضی، ۱۳۸۷: ن ۵۸) بر همین مبنا در عهدنامه مالک اشتر فرمود:

و لا تدفعنّ صلحاً دعاک إلیه عدوک، و لله فیہ رضاً. فإنّ فی الصّٰلح دعة  
لجنودک، و راحة من همومک، و أمناً لبلادک؛ و لکن الحذر کلّ الحذر من  
عدوک بعد صلحه، فإنّ العدوّ ربّما قارب لیتغفل، فخذ بالحزم، و اتهم فی ذلک  
حسن الظّنّ. (همان: ن ۵۳)

و از صلحی که دشمن تو را بدان خواند، و رضای خدا در آن بود، روی متاب که صلح و آشتی، سربازان تو را آسایش رساند، و از اندوه‌هایت برهاند، و شهرهایت ایمن ماند، لیکن، زنهار! زنهار! از دشمن خود پس از صلح و آشتی بپرهیز، که بسا دشمن به نزدیکی گراید تا غفلتی یابد - و کمین خود بگشاید - پس دوراندیش شو! و به راه خوش‌گمانی مرو.

امام علی علیه السلام صلح‌گرایی و مسالمت‌جویی را چنان پاس می‌داشت که تمام لوازم آن را رعایت می‌کرد و بدان‌ها فرمان می‌داد، از جمله:

۱. پرهیز از آغاز کردن جنگ؛ (همان: ن ۱۴؛ منقری، ۱۴۰۳: ۱۵۳)
۲. پرهیز از دعوت به پیکار؛ (شریف رضی، ۱۳۸۷: ح ۲۳۳؛ الکلینی، ۱۳۸۸: ۵ / ۳۴)
۳. اقامه حجت پیش از جنگ؛ (شریف رضی، ۱۳۸۷: خ ۵۵؛ ابن‌هلال الثقفی، ۱۴۰۷:

۴. در صورت ناچاری به جنگ، شروع کردن جنگ در بعدازظهر تا با فرا رسیدن شب، جنگ دامن برچیند و در نتیجه، خون کمتری ریخته شود و هر که می‌خواهد بگریزد، بتواند. (الکلبینی، ۱۳۸۸: ۵ / ۲۸)

۵. تأکید بر رفتار نیک و انسانی با بازماندگان دشمن. (شریف رضی، ۱۳۸۷: ۱۴، منقری، ۱۴۰۳: ۲۰۴؛ ابن‌أبی‌شیبیه، ۱۴۰۹: ۸ / ۷۲۴)

### نتیجه‌گیری

برای گذار از جاهلیت به مدنیت، بر اساس آموزه‌ها و رفتار امام علی علیه‌السلام و آنچه در نهج‌البلاغه انعکاس یافته است، راهی جز ارزش یافتن انسان به تمام معنا و تلاش همه‌جانبه برای برپایی ارزش‌های انسانی و پاسداشت کرامت آدمی، و زدودن هرگونه عصبیت و خشونت‌ورزی نیست. بدون پاسداشت حرمت‌ها و تحقق حقوق‌مداری، نمی‌توان انتظار جلوه یافتن مدنیت را داشت. بی‌گمان نفی خودکامگی و برپایی مردم‌سالاری برای بی‌رنگ کردن جاهلیت، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است، و بدون پیراستن جامعه و حکومت از فرهنگ جنگ‌طلبی و خون‌ریزی، و گام نهادن در مسیر صلح‌گرایی و مسالمت‌جویی، مسیر مدنیت هموار نمی‌گردد.

### منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبیوی.
۲. ابن‌أبی‌الحدید المعتزلی، عزالدین عبدالحمید بن هبة الله، ۱۳۷۸ ق، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار احیاء الکتب العربیة.
۳. ابن‌أبی‌جمهور، محمد بن علی بن ابراهیم الاحسائی، ۱۴۰۳ ق، عوالی اللآلی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، تحقیق آقا مجتبی‌العراقی، قدّم له شهاب‌الدین المرعشی النجفی، قم، مطبعة سید الشهداء.
۴. ابن‌أبی‌شیبیه، ابوبکر عبدالله بن محمد، ۱۴۰۹ ق، المصنّف فی الاحادیث والآثار، تحقیق و تعلیق سعید محمد اللّخّام، بیروت، دار الفکر.
۵. ابن‌أعثم الکوفی، أبو محمد احمد، بی‌تا، الفتوح، بیروت، دار الندوة الجديدة.

٦. ابن الأثير، عزالدین أبو الحسن علی بن محمد، ١٣٨٥ ق، *الكامل فی التاريخ*، بیروت، دار صادر.
٧. \_\_\_\_\_، بی تا، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
٨. ابن السکیت، أبو یوسف یعقوب بن اسحاق الأهوازی، ١٤١٢ ق، *ترتیب اصلاح المنطق*، ترتیب و تقدیم و تعلیق محمد حسن بکائی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة.
٩. ابن سعد، أبو عبدالله محمد، ١٤٠٥ ق، *الطبقات الكبرى*، بیروت، دار بیروت للطباعة و النشر.
١٠. ابن سلام الجمحی، أبو عبدالله محمد، ١٤٠٨ ق، *طبقات الشعراء*، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية.
١١. ابن فارس، أبو الحسن احمد، ١٣٨٩ ق، *معجم مقاییس اللغة*، بتحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، مصر، شركة و مكتبة و مطبعة الحلبي، الطبعة الثانية.
١٢. ابن قتیبة، أبو محمد عبدالله بن مسلم الدینوری، ١٤٠٥ ق، *الشعر و الشعراء*، حققه و ضبط نصه مفید قمیحة، راجعه و ضبط نصه نعیم زرور، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية.
١٣. \_\_\_\_\_، بی تا، *الإمامة و السياسة*، تحقیق طه محمد الزینی، بیروت، دارالمعرفة.
١٤. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، ١٤٠٨ ق، *لسان العرب*، نسقه و علّق علیه و وضع فهارسه علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
١٥. ابن میثم البحرانی، کمال الدین میثم بن علی، ١٣٦٢، *شرح نهج البلاغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
١٦. ابن هلال الثقفی، أبو اسحاق ابراهیم بن محمد الکوفی، ١٤٠٧ ق، *الفارات*، حققه و علق علیه السید عبدالزهراء الحسینی الخطیب، بیروت، دار الاضواء.
١٧. ابوالفرج الاصفهانی، علی بن الحسین بن محمد، ١٤٠٧ ق، *الأغانی*، شرحه و کتب هوامشه عبد علی مهناً و سمیر جابر، بیروت، دار الکتب العلمیة.
١٨. احمد امین، ١٩٦٩ م، *فجر الاسلام*، بیروت، دارالکتب العربی، الطبعة العاشرة.

۱۹. الاسکافی، ۱۴۰۲ ق، أبو جعفر محمد بن عبدالله، المعیار و الموازنة، تحقیق محمدباقر المحمودی، بیروت.
۲۰. البغدادی، عبدالقادر، ۱۴۰۶ ق، خزانه الأدب و لبّ لباب لسان العرب، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، القاهرة، مكتبة الخانجي.
۲۱. بیضون، ابراهیم، ۱۳۷۹، رفتارشناسی امام علی علیه السلام در آئینه تاریخ، ترجمه علی اصغر محمدی سیجانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. الجاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر، ۱۴۱۲ ق، البيان و التبیین، تحقیق علی أبو ملحم، بیروت، دار و مكتبة الهلال، الطبعة الثانية.
۲۳. جرداق، جرج، ۱۳۴۴، امام علی، صدای عدالت انسانی، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی فراهانی.
۲۴. الجصاص، أبوبکر احمد بن علی الرازی، ۱۴۱۵ ق، احکام القرآن، تحقیق عبدالسلام محمد علی شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲۵. جعفری، سید محمدمهدی، ۱۳۸۱ - ۱۳۷۲، پرتوی از نهج البلاغه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۶. جعفریان، رسول، ۱۳۷۳، تاریخ سیاسی اسلام، (ج ۱، سیره رسول خدا)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۷. جواد علی، ۱۴۱۳ ق، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بغداد، جامعة بغداد، الطبعة الثانية.
۲۸. الجوهري، اسماعيل بن حماد، ۱۹۹۰ م، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الرابعة.
۲۹. خلیفة بن خیاط، أبو عمرو خلیفة العصفری، ۱۴۱۵ ق، تاریخ خلیفة بن خیاط، راجعه و ضبطه و وثقه و وضع حواشیه و فهرسه مصطفی نجیب فواز و حکمت کشلی فواز، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳۰. خوانساری، جمال‌الدین محمد، ۱۳۴۳، شرح غررالحکم و درر الکلم، مقدمه، تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ سوم.

۳۱. الخوانساری، محمدباقر، ۱۴۱۱ ق، *روضات الجنّات فی احوال العلماء و السادات*، بیروت، دار الاسلامیة.
۳۲. الخوی، السید أبو القاسم الموسوی، ۱۴۰۳ ق، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، بیروت، دار الزهراء.
۳۳. الشریف الرضی، أبو الحسن محمد بن الحسین الموسوی، ۱۳۶۸، *نهج البلاغه*، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۳۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، *گزیده سخنان، نامه‌ها و حکمت‌های امیرالمؤمنین امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)*، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
۳۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷ ق، *نهج البلاغه*، ضبط نصّه و ابتکر فهارسه العلمیة صبحی الصالح، بیروت، دار الكتاب اللبنانی.
۳۶. شوقی ضیف، ۱۳۶۴، *تاریخ ادب عربی (العصر الجاهلی)*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۳۷. الطبرسی، امین الاسلام أبوعلی الفضل بن الحسن، ۱۴۱۵ ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳۸. الطبری الامامی، أبو جعفر محمد بن جریر بن رستم، ۱۳۶۸ ق، *المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب (علیه السلام)*، النجف، المطبعة الحیدریة.
۳۹. الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر، ۱۹۷۹ م، *تاریخ الطبری (تاریخ الرسل و الملوک)*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، القاهرة، دارالمعارف، الطبعة الرابعة.
۴۰. عمر فروخ، ۱۹۸۴ م، *تاریخ الأدب العربی*، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الخامسة.
۴۱. الفاخوری، حنا، بی تا، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، بی جا، انتشارات توس.
۴۲. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۸۲، *مفردات نهج البلاغه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ دوم.

٤٣. قرشی، سید علی اکبر، ١٣٨٨،
٤٤. الکلبینی، أبوجعفر محمد بن یعقوب، ١٣٨٨ ق، *الكافی*، صحّحه و علّق علیه علی اکبر الغفّاری، طهران، دار الکتب الاسلامیة.
٤٥. المصطفوی، حسن، ١٤١٧ ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مؤسسه الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
٤٦. المفید، أبوعبدالله محمد بن النعمان البغدادی، ١٣٧٧ ق، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، صحّحه و أخرجه السيد کاظم الموسوی المیاموی، طهران، دار الکتب الاسلامیة.
٤٧. المنقری، نصر بن مزاحم، ١٤٠٣ ق، *وقعة صفین*، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، افسست، قم، مکتبة المرعشی النجفی.
٤٨. النجاشی، أبوالعباس احمد بن علی بن العباس، ١٤٠٧ ق، *رجال النجاشی*، تحقیق السيد موسی الشبیری الزنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
٤٩. النوری الطبرسی، حسین بن محمدتقی، ١٤٠٨ ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، الطبعة الثانية.
٥٠. وجدی، محمد فرید بن مصطفی، ١٣٩٩ ق، *دائرة المعارف القرآن العشرين*، بیروت، دار الفکر.
٥١. یاقوت الحموی، شهاب الدین أبوعبدالله، ١٤٠٨ ق، *معجم البلدان*، بیروت، دار بیروت للطباعة و النشر.
٥٢. الیوسفی، محمدهادی، ١٤١٧ ق، *موسوعة التاریخ الاسلامی*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.